

اِ تِیَنِ بَالِیْبَار: نِه در مقابل خطر و نِه در برابر اقدامات ضروری برای دفع آن، برابر نیستیم



اِ تِیَنِ بَالِیْبَار

متن اصلی به زبان فرانسه به صورت پی دی اف

مصاحبه ژان بیرنهام با اِ تِیَنِ بَالِیْبَار، لوموند،
22 آوریل 2020

ترجمه : بهروز عارفی- تقی تام

اتین بالیبار فیلسوف مارکسیست، اندیشه ای را پایه ریزی کرده که
امکان مواجهه با بحران بهداشتی کنونی و نیز بحران اقتصادی و
اجتماعی آتی را فراهم می سازد.

دو جلد نخست "مجموعه آثار" او که اخیراً منتشر شده، گواه بر این
امرست.

«تاریخ پایان نیافتنی. از قرن تا قرن دیگر. نوشته ها 1» و « در ستایش مفهوم. معرفت شناسی، الهیات و سیاست. نوشته ها 2»، اثر اتیین بالیبار، انتشارات لا دِ کووِرت - «افق احتمالات»، 308 و 276 صفحه.

با این که بالیبار (متولد 1942)، یکی از مطرح ترین روشنفکران فرانسوی در خارج از فرانسه است، او با تواضع ساده اش از دیگران متمایز می گردد. دو اثر نخست این «مجموعه آثار»، یعنی «تاریخ پایان نیافتنی. از قرن تا قرن دیگر» و «ستایش مفهوم» شاهد این حقیقت است. در این کتاب ها، نه فقط گونه گونی پرسش های خاص او (درباره جهانشمولی، مرز، نژادپرستی، خشونت ...) چشم گیر است، بلکه همچنین با سخاوتمندی فیلسوفی روبرو هستیم که همواره اندیشه را به مثابه گفتگوی صادقانه ای با معاصران خود در سراسر جهان تلقی کرده است. در حالی که بحرانی عالم گیر آغاز شده، با این فیلسوف بدون مرز، به گفتگو می نشینیم:

.....
.....
.....
.....

چه بدیلِ زیبایی، شبیه موضوع فلسفه امتحان نهائی است! برای من، نکته ای که در «مسئله ویروسی» تکان دهنده تر است، قطعاً رنجی است که این واگیری با خود می آورد، و نیز بخشیدن حالت اضطراری به مسئله مصونیت است که همه مرز های ملی و اجتماعی را زیر پا می گذارد.

اما، مقایسه ی دیگری نیز مطرح است: و آن عبارت است از آسیب پذیری به درجات متفاوت پاندمی در جامعه ما. ما نه در مقابل خطر و نه در اقدامات ضروری برای دفع آن، برابر نیستیم. نابرابری ها، که به صورت فاجعه باری افزایش یافته، به تفاوت های مردم شناختی یعنی ایجاد شکاف در میان نوع بشر تبدیل می شود.

.....
.....
.....
.....

حتی اگر سیاست، به معنی اغراق آمیز واژه وجود نمی داشت، زمان

بازهم می گذشت... اما، درک ما از زمان در حال تغییر است. با ایده ی آنتروپوسین (آغاز عصر انسانی جدید) و خرابی هائی که خبرش را می دهد، ما متوجه می شویم که زمان تاریخی و زمان زمین شناختی از هم جدا نیستند. در قرن نوزدهم و سده بیستم، پدیده اقلیمی و زیست شناسی بخشی از پدیده ای بودند که اقتصاددانان " برون بود ها" می نامند. اگر ما خواهان حفظ چیزی از این پیوند تاریخ و سیاست هستیم، باید که سیاست به یک سیاست زیستی (بیوپولیتیک) و جهان میهنی تبدیل شود.

ولی به سبک ماکیاول [1469-1527] حرف بزنیم: در بحرانی که تازه شروع شده، افراد "بالا"ئی نمی توانند به مدیریت قناعت کنند، می بایست که آن ها، دست کم، در ظاهر از استراتژی و از گفتمان خود، بگسلند.

اما، آن چه به "پائینی ها" یعنی عموماً تحت سلطه ها مربوط می شود، به نظر می رسد که به طور موقت، شعاع عمل آن ها به واکنش های بدخلقی محدود است. باوجود این، هر قدر بحران بهداشتی به بحران اقتصادی، اجتماعی و مناقشه ارزش ها تبدیل شود، این امر کمتر و کمتر خواهد شد. و بسته به این که این دیالکتیک بالا و پائین چه شکلی پیدا کند، سرنوشت دموکراسی، درست مثل سرنوشت تمدن و منابع همگانی، مشخص خواهد شد.

در کتاب "پائینی ها" (1930 - 2004) [1930 - 2004] ...
...
...
...
...
... () ...

دریدا از این اصطلاح در مورد شیوه ای که دولت آمریکا به سوء قصدهای 11 سپتامبر 2001 واکنش نشان داد، استفاده کرده بود. واکنش دولت تصویب نوعی قانون مظنونین بود [اشاره به قانون مظنونین در 1793 در فرانسه-م]، که مستقیماً به تخیل دفاعی ارگانیسم علیه عوامل عفونتی رجوع می کرد. به عقیده من، او نمی خواست بگوید که دموکراسی، خودش خود را نابود می کند - ایده ای که در میان مخالفان او رایج بود-، بلکه برخی فرایندهای امنیتی برای دموکراسی مَهْلک است.

من، به نوبه خود، می گویم که یکی از ویژگی های دموکراسی، آگاهی

به این نکته است که هر استراتژی حفاظت جمعی، چه بستن مرزها، چه قرنطینه، یا ردگیری "جماعت مظنون به ابتلا"، بی ضرر نیست. شیوه ای که یک جامعه خود را در "جنگ" اعلام می کند، حتی علیه یک ویروس، دموکراسی را به خطر می اندازد.

در این جا، واژه مهم، " صورتخیل کردن" است، زیرا هم دشواری ذاتی را بیان می کند و هم اضطرار را. تصور پایان سرمایه داری، موتور امیدهای انقلابی ست. ما همیشه این نکته را در تخیل مان داشته ایم، البته نه به مثابه "پایان جهان"، که موضوع مهم مذهب و مملو از ترس و وعده است، بلکه مثل "پایان" روسیه، یعنی جهان مناسبات سلطه گرایانه.

در حالی که فاجعه زیست محیطی، که اکنون باید پاندمی را نیز به آن افزود، چشم انداز سومی را باز می کند که از بسیاری جهات، تراژیک تر است؛ اما، تراژیک بودن، تقدیر نیست، بلکه جدال بین ضرورت، سماجت و سرسختی است، سیزیف کامو...

مایل هستم بگویم که امروز، ما فقط نسبت به یک موضوع می توانیم مطمئن باشیم: که روسیه در کلیت آن قابل رویت است، ما از محتوای آن خبر نداریم.

به ویژه، ما باید در انتظار ظهور بدیل هائی نا سازگار باهم باشیم یعنی نظام های حکومتی و ارزش های انسانی ضد آن. باید امیدوار بود که مناقشه ان ها به روش های مدنی حل و فصل شود، به روش های دموکراتیک و نه با دیکتاتوری یا خشونت های بی رحمانه که ما را به

مایل هستم بگویم که امروز، ما فقط نسبت به یک موضوع می توانیم مطمئن باشیم: که روسیه در کلیت آن قابل رویت است، ما از محتوای آن خبر نداریم.

همان فاجعه ها برخواهند گرداند.

«...»
«...»
«...»

پس از دیگران، من هم توضیح داده ام که در ایده ای که ماکیاول از عمل "شهریارانه" ارائه می دهد، پر است از صحنه های بیرحمانه. در مورد بُعد تراژیک این موضوع، زمانی که درمی یابیم حتی برای ماکیاول نیز این سیاست کاملا غیرقابل کنترل است، من نیز تعمق کرده ام. دست کم، اوبه این مسئله کاملا واقف بود. در حالی که همه "ماکیاولیست" های ریز و درشت، که برای آن ها نهایت خشونت، محرک سلطه و قدرت است، چنین نیستند. اما در این جا، از قساوت عمدی، ابزاری شده و عقلانی حرف می زنیم. آن گاه که می گوئیم اوضاع امروز به طرز وحشتناکی ظالمانه است، منظور دقیقا همان نیست. زیرا این وضع برای کسانی که می میرند و خویشان، همسایگان و دوستان آن ها ظالمانه است. به ویژه برای همه "انسان های یک بار مصرف"، کسانی که اگر جرات کنم می گوئیم، ترجیحا می میرند، ظالمانه تر نیز هست.

پشت سر این قساوت بی نام، به یقین عملکرد حکومت، نوع انتخاب، و یا عدم انتخاب وجود دارد که در برخی موارد، شاید بتوان گفت که دست کم از روی غفلت یا از روی نقصان و کمبودها «جنایت کارانه» هستند. اما «عمق سنگدلی که امروزه همه مشکلات سیاسی از آن ظاهر می شود و نیز احساسات نومیدانه و شورش که بر می انگیزد، ما را بیشتر به یک نظام رجوع می دهد تا یک سیاست. این نظام، سرمایه داری نئولیبرال است، که قاعده آن نه فقط استثمار کار و افزایش حداکثری سود، بلکه حسابرسی، سودآورکردن و تجارتي کردن همه فعالیت های انسانی حتی خصوصی ترین آن ها، به ضرر درمان، همیاری و سرانجام زندگی است.»

«...»
«...»
«...»
«...»

هرچه بحران جلوتر می رود، من بیشتر می پذیرم که مسئله ی مرکزی، مسئله دولت است. باید در پرتو تجربه رویدادهای کنونی، بحران را

دوباره مورد بررسی قرار داد.

در هیچ نقطه جهان، اقتصاد سرمایه داری نمی تواند خود را از مداخله دولتی چه از جنبه مالی، چه به خاطر استفاده از امکانات سرکوب، نقش تنظیم کننده، جبران کننده و سازگار کننده، محروم سازد. این امر آن چنان واقعیت دارد که نئولیبرالیسم، در اصل، سرمایه داری ای نیست که فقط بتواند با منطق خود زندگی کند: دست کم در کشور ما، سرمایه داری ای است که اقتصاد اجتماعی - میراث قرن بیستم را "خصوصی می کند" و "سود آور" می سازد. پس امروز وقتی می شنویم که از «بازگشت» به دولت صحبت می کنند، ابتدا به این معنی است که روی دیگر سرمایه داری نئولیبرال، بر علیه ایدئولوژی خود، در حال نشان دادن خویش است.

اما، دنباله آن، شدیداً مورد مناقشه است. دولتی که در حال بازگشت است، دولت متکی بر بودجه و دولت پولی است، دولتی است که "رئیس" بخش های خدمات عمومی نیز هست، در عین حال که ضامن سازگاری آن ها با مطالبات اجتماعی نیز می باشد. این دولت، مداخله گر، پدرسالار، بالقوه اقتدارگر و احتمالاً تبعیض آمیز است، حتی اگر در یک کشور دارای سنت جمهوری خواهی این امر دشواری باشد. اما مفهوم خدمات اجتماعی نمی تواند در این منطق های عمودی محبوس شود و پس از این کم تر هم محبوس خواهد شد. این خدمات اجتماعی به آن صورتی که در لحظه کنونی، ضرورت آن را احساس می کنیم، منظور من، بهداشت و همچنین آموزش ملی است (که بار دیگر، نقش ضربه گیر همه پردشدگی های اجتماعی را به عهده دارد). این خدمات عمومی ب'عدی از مشارکت و حتی از خود گذشتگی، مسئولیت مدنی و وجدان همگانی را در بر می گیرد که دولت نمی تواند مدعی تکفل آن ها گردد.

مقاومت در برابر نئولیبرالیسم، بر چنین زمینه ای ریشه دوانده است. این مقاومت، به طور مجرد وزبانی "ضد دولت گرا" نخواهد بود، بلکه حکمرانی و رابطه ای با دولت را در مقابل اشکال دیگر حکمرانی طرح ریزی خواهد کرد.

«...»
: ...

شما به شکلی از اسپانیا صحبت می کنید که اپرای فرانسه آن را خیال

کرده است، من پاسخ شما را با سرود مقاومت "نابوکوی" وردی خواهم داد. و در این روزها مرتباً به آن گوش می‌دهم. در آستانه "روز آزادی" که همه چپ ایتالیا با تظاهراتی مجازی برای جشن گرفتن آن در روز 25 آوریل، آماده می‌شوند. من هم سعی می‌کنم در آن شرکت کنم: *Va, pensiero* ... ("اندیشه، به پیش...")*

* *Va, pensiero* (اندیشه به پیش) اشاره ای است به آهنگ اپرای جوزپه وردی است با شعری از [Temistocle Solera](#) شاعر ایتالیایی قرن نوزدهم.